

## اهمیت واژه‌گزینی علمی در علوم باغبانی به ویژه گیاهان زینتی

مرتضی خوشخوی\*

۱-استاد علوم باغبانی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز و عضو پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.

\*نویسنده مسئول: mkhoshkhui@yahoo.com

### چکیده

زبان هر ملت، سنگ بنای اساسی و بنیادین تبادل افکار، تفاهم و همدلی و شالوده هویت ساختار اجتماعی یک جامعه است. زبان، شناسنامه نامه فرد و جامعه است و سخن و کلام، بلوغ فکری نخبگان ملت‌ها را به نمایش می‌گذارد. برای پویا ماندن زبان هر ملت باید عواملی که در تکامل زبان و ظرفیت‌های بیانی آن مؤثرند و همچنین عواملی که ضامن بقای یک زبان و یا فنای تدریجی آن است، شناخت تا با گذشت زمان، نه تنها هجوم واژه‌های بیگانه موجب ضعف آن و سرانجام از بین رفتن آن نشود، بلکه روز به روز به غنای واژه‌های آن افزوده گردد. در این میان، زبان علم گونه‌ای از زبان است که نقش اصلی آن برقراری ارتباط میان اهل علم و بیان مطالب علمی در گفتار و نوشتار است که دارای روش‌های ویژه خود، در واژه‌گزینی یعنی فرایندی که در آن برای یک مفهوم مشخص علمی یا فنی یا هنری برگزیده یا ساخته می‌شود، می‌باشد. سه اصل پذیرفته شده در فرهنگستان‌ها عبارتند از: ۱- توسعه علمی نیازمند زبان علمی است. ۲- زبان علم در ایران زبان فارسی است و باید فارسی بماند. ۳- زبان علمی فارسی برای بقا نیازمند واژه‌گزینی سازمان یافته و روشمند است. واژه‌گزینی علمی باید با ضوابط مشخص شده‌ای انجام شود و شیوه‌هایی ویژه خود دارد که به طور مشروح مورد بحث قرار خواهند گرفت.

### مقدمه

برای پیشرفت هر رشته علمی از دانش‌های بشری باید به ابعاد گوناگونی پرداخت که یکی از آن‌ها که در کشور ما بدان توجه بسنده نشده موضوع زبان علمی است که در آن باید به نکته‌های بسیاری همچون مسأله سرعت انتقال افکار، سرعت حرکت ذهن، سرعت حرکت چشم، رابطه معنوی و معنایی بین شکل و معنا و مضمون واژه و همچنین سرعت خوانش نگاه‌شده‌ها و غیره توجه شود به گونه‌ای که بهترین راه برای ارتباط و انتقال مفاهیم از گوینده به شنونده باشد و درک مطالب به آسانترین و کمترین زمان صورت پذیرد که این موضوع، برای هر زبان باید با توجه به ویژگی‌های آن زبان مورد بحث قرار گیرد (عرفانی، ۱۳۸۶). برای پویا ماندن زبان هر ملت باید عواملی که در تکامل زبان و ظرفیت‌های بیانی آن مؤثرند و همچنین عواملی که ضامن بقای یک زبان و یا فنای تدریجی آن است، شناخت تا با گذشت زمان، نه تنها هجوم واژه‌های بیگانه موجب ضعف آن و سرانجام از بین رفتن آن مانند زبان لاتین نشود، بلکه روز به روز به غنای واژه‌های آن افزوده گردد (عرفانی، ۱۳۸۶).

### اهمیت زبان

زبان هر ملت، سنگ بنای اساسی و بنیادین تبادل افکار، تفاهم و همدلی و شالوده هویت ساختار اجتماعی یک جامعه است. زبان، شناسنامه نامه فرد و جامعه است و سخن و کلام، بلوغ فکری نخبگان ملت‌ها را به نمایش می‌گذارد (عرفانی، ۱۳۸۶). با پیش آمدن دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی و علمی، نیاز به واژه‌های نو بیشتر می‌شود. برای مثال هنگامی که بشر به وسیله‌ای که در فضا قرار می‌گرفت دست یافت، آن را در انگلیسی Sattelite نامیدند. در فارسی فردی آن را قمر مصنوعی ترجمه کرد که آن چنان که خواهیم دید با ضوابط واژه‌گزینی برابری ندارد زیرا هم دو واژه فارسی در برابر یک واژه انگلیسی به کار گرفته شده که باید از آن پرهیز کرد و دیگر این که هر دو واژه عربی است و فارسی‌گرایی ندارد. نفر دومی آن را ماهواره خواند که تک واژه‌ای است و به ذهن بیشتر متبادر است و بنابراین امروز همه آن را به کار می‌بریم. پس واژه‌گزینی می‌تواند حالتی تکاملی داشته باشد.

زبان فارسی

زبان فارسی را تمام مردم ایران، افغانستان و اکثریت تاجیکستان و ازبکستان می دانند (عجم، ۱۳۸۵). گفته شده که در قرآن کریم بیش از ۵۰ واژه با ریشه فارسی مانند "ورده" (الرحمن، ۳۷) وجود دارد (حسینی، ۱۳۸۹، خرمشاهی، ۱۳۹۳) که ریشه آن از فارسی میانه "ورد" است و بعد بدان خواهیم پرداخت. از سوی دیگر، ریشه بسیاری از کلمه های فارسی مانند کاروان، الکل، یاسمین، اسفناج، مادر، پدر، نام و دختر به زبان های دنیا راه پیدا کرده است (عجم، ۱۳۸۵). بدون تردید ادبیات فارسی بر تارک دنیا می درخشد. (لومانی، ۱۳۸۶).

### زبان علم

زبان علم گونه ای از زبان است که نقش اصلی آن برقراری ارتباط میان اهل علم و بیان مطالب علمی در گفتار و نوشتار است که دارای روش های ویژه خود، در واژه گزینی یعنی فرایندی که در آن برای یک مفهوم مشخص علمی یا فنی یا هنری برگزیده یا ساخته می شود در حال حاضر سه اصل پذیرفته شده در فرهنگستان ها عبارتند از: ۱- توسعه علمی نیازمند زبان علمی است. ۲- زبان علم در ایران زبان فارسی است و باید فارسی بماند. ۳- زبان علمی فارسی برای بقا نیازمند واژه گزینی سازمان یافته و روشمند است (فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸).

### ضوابط واژه گزینی

باید و نباید ها که شایسته است در امر واژه گزینی علمی رعایت شوند: ۱- در ساختن اصطلاح باید قواعد دستور زبان فارسی رعایت شود. ۲- شایسته است اصطلاحی برگزیده شود که اشتقاق های آن میسر باشد. ۳- در واژه گزینی باید قواعد آوایی زبان فارسی رعایت شود. ۴- در املائی واژه ها باید از دستور خط مشخصی پیروی شود. ۵- بنا به ضرورت، از فرایندهای واژه سازی کم سابقه یا بی سابقه در زبان فارسی استفاده کرد. ۶- هر واژه ای را که فارسی محسوب شود، صرف نظر از تبار آن، می توان در فرایندهای واژه سازی به کار برد. ۷- در مقابل یک اصطلاح بیگانه که دارای یک مفهوم مشخص است شایسته است که در تمامی حوزه ها یک معادل فارسی اختیار شود. ۸- در مقابل یک اصطلاح بیگانه در یک حوزه مشخص فقط باید یک معادل فارسی اختیار شود، مگر این که آن اصطلاح در همان حوزه دارای چند مفهوم متفاوت باشد. ۹- هر گاه یک اصطلاح بیگانه دارای چند مفهوم باشد، به منظور بیان دقیق مقصود برای هر یک از مفاهیم می توان یک معادل فارسی اختیار کرد. ۱۰- در صورت وجود چند اصطلاح بیگانه برای یک مفهوم واحد، بهتر است در زبان فارسی در مقابل آن فقط یک معادل اختیار شود (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸).

### پیشینه واژه یابی در علوم گیاهی و باغبانی

در جهان، قدیمی ترین فرهنگ معتبر گیاهی در باغبانی (Bailey, 1950) The Standard Cyclopedia of Horticulture و جامع ترین فرهنگ واژه های علوم باغبانی (Soule, 1985) Glossary for Horticultural Crops می باشد. در ایران، پیشینه واژه یابی برای گیاهان به تألیف کتاب «واژه نامه گیاهی» توسط دکتر اسماعیل زاهدی در سال ۱۳۳۷ بر می گردد. دکتر حبیب اله ثابتی نیز در سال ۱۳۴۴ کتاب «درختان و درختچه های ایران» را منتشر کرد که در آن کار پردازش نام ها و گویش های محلی فارسی را همراه با معادل آنها در انگلیسی، فرانسه و آلمانی آورد. در سال ۱۳۵۶ دکتر حسین گل گلاب هم کتاب «گیا» را منتشر کرد. پس از وی استادان دیگری مانند دکتر صادق مبین، دکتر علی زرگری، دکتر احمد قهرمان، دکتر احمد پارسا، دکتر هادی کریمی، دکتر ولی اله مظفریان و سایرین در تکمیل و تنظیم نام های گیاهان به ویژه رستنی های ایران همت گماشتند (خوشخوی، ۱۳۷۸، ۱۳۸۷). اینجانب هم در دو جلد کتاب "روش های تکثیر گیاهان زینتی" (خوشخوی، ۱۳۸۶) تلاش کردم تا حد ممکن نام های محلی گیاهان زینتی را آورده و جنس آن ها را به فارسی برگردانم و در چهار جلد کتاب "گلکاری، مبان و گونه ها" (خوشخوی، ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴)، پیشنهادهایی درباره نامگذاری عامه پسند گیاهان زینتی داشته باشم. در این راستا سوای تلاش هایی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۸) برای واژه گزینی در تمام رشته های علمی صورت گرفته، کوشش های گسترده ای هم در فرهنگستان

علوم در تمام رشته های علوم کشاورزی و منابع طبیعی در ۱۴ مجلد به عنوان "فرهنگ نوین کشاورزی و منابع طبیعی" صورت گرفته که جلد سوم آن به علوم باغبانی اختصاص دارد (خوشخوی و همکاران، ۱۳۸۹).

### شیوه های واژه‌گزینی

در میان گیاهان و رستنی های جهان، گیاهان زینتی از جایگاهی ویژه برخوردارند، زیرا به دلیل زیبایی و چشم‌نوازی آن‌ها از کشورهای گوناگون گردآوری شده، و همواره شماری از گیاهان به مجموعه گیاهی موجود با نام‌های بیگانه افزوده می‌شود گاهی هم، هر کس به میل خود نامی برای این گیاهان برمی‌گزیند. بنابراین واژه‌گزینی در این گروه که بیشترین گیاه را از گیاهان باغبانی دارد، از اهمیت برخوردار است. واژه‌گزینی برای تمام گیاهان باید با توجه به نکته‌های زیر انجام شود:

۱- بهره‌گیری از واژگان محلی: برای این کار، باید همجوار با فرهنگ‌ها و واژه‌های قدیم و کهن، فرهنگ‌های محلی سراسر کشور نیز بررسی شوند تا همچنان که نام‌ها را از همه‌گوش‌ها می‌گیریم، اجازه ندهیم واژه‌های بیگانه به درون دژ فرسوده و آسیب دیده زبان رسمی فارسی راه یابند. برای مثال، ما در باغبانی چون یک واژه مهم Bud (جوانه) زدن و اشتقاق آن Budding (جوانه زدن یا کویوند) را داریم، بنا به ضوابط واژه‌گزینی نمی‌توانیم از جوانه زدن در این رشته علمی برای Germination (لاتین: Germen = جوانه) بهره‌گیریم. بنابراین از واژه تنجه زدن (یا تک واژه خوش آوا شده تنزیدن یا تنزگی) که در فارس و چند جای دیگر برای جوانه زدن بذر به کار می‌رود بهره‌می‌جوییم. در این راستا توجه کنید که ما معادلی هم برای Sprouting لازم داریم که چون رشد جوانه است می‌توانیم عام "جوانه زدن" را به کار بریم و معادل‌هایی هم برای واژه‌های مشابه مانند Gemmation (لاتین: Gemmare به معنی ایجاد جوانه و شکوفه) (بیژگی) و همچنین Blastos (یونانی Blastos که پیشوندی معادل bud است) (تزه) نیاز داریم.

۲- بهره‌جویی از نام‌های غیرمتداول: گاه لازم است برای جلوگیری از تشبث از واژه‌های غیرمتداول بهره‌جست. برای مثال، چون در فارسی "Onion" را "پیاز" نامیده‌ایم، در برابر واژه "Bulb" "سوخ" (که در فارسی قدیم به همین معنی وجود داشته) بهره‌می‌گیریم.

۴- گزینش نام روان‌تر: پذیرش نامی از میان چند نام مربوط به یک گیاه، برای مثال، درختی که در منجیل «راج» (جنس *Fagus*) خوانده می‌شود، در کلارستان، شهبور، کلاردشت، و سایر نقاط «راش» نامیده می‌شود، اما همین‌جا مشکل دیگری نیز خودنمایی می‌کند و آن بلبشوی نام معمول گیاهان است. «راج» یا «راش» را در برخی نقاط دیگر «الاش» «الوش» یا «آلاش» می‌نامند. باید از جنبه آوائی توجه شود کدامیک برای جنس مناسبتر است.

۷- در نظر گرفتن اشتباه‌های ترجمه‌ای: گاه، اشتباه‌هایی که در ترجمه نام لاتین/انگلیسی/فرانسه گیاهان به فارسی صورت گرفته، است برای مثال به درستی می‌دانیم که سدر نام عربی درختی است که در فارسی آن را کُنار گویند، اما به خاطر شباهت تلفظی، همین سدر را معادل cedre (فرانسه) = cedar (انگلیسی) = Cedrus (لاتین)، آورده‌اند. حال آنکه این‌ها از دو جنس به طور کامل مختلفند.

۹- بهره‌گیری از واژه‌های مهجور: برای مثال، فرض کنیم می‌خواهیم در برابر واژه «Rose» نامی فارسی برگزینیم، با این‌که rose را «گل سرخ» نامیده‌اند، اما این نام با همه مأنوس بودن و آشنائیش، اندیشه علمی را پریشان می‌سازد، زیرا خواننده باید متوجه باشد که بسیاری از رقم‌های این گیاه دارای گل‌هایی به رنگ غیر سرخ هستند و بنابراین باید آن‌ها را برای مثال «گل سرخ سفید» یا «گل سرخ زرد» بنامیم در حالی که بهره‌گیری از واژه مهجور «ورد» که از فارسی میانه به عربی رفته و در ادبیات فارسی و عربی معمول است و خواندن این گیاه را بدین نام فارسی را پاس داشته ایم.

۱۰- رعایت رسم خط: در عمل، به زودی معلوم می‌شود که برای توسل به واژه‌های ناآشنا بایست نکته‌ای بسیار ظریف و نامریی نیز رعایت شود و آن، راحت‌تر خوانده شدن تلفظ واژه‌ها یا نام‌های پیشنهادی در چارچوبه امکانات خط امروز زبان فارسی است.

برای مثال، دیده شده کسانی که واژه فارسی پدازه = Corm (پداز= پیاز) را پدازه می خوانند که البته پس از این که واژه ای رایج شد این دشواری بر طرف می شود.

۱۱- ادغام حرف اول و آخر واژه‌ها: مانند سپیدار که در اصل سپید + دار به معنای درخت سپید بوده است و یکی از دل‌ها به قرینه، حذف شده و حرف دال، تکرار یا تشدیددار نشده است، این شیوه در بسیاری از موارد راهگشای بسیار مؤثر است و می‌توان از آن بهره جست. برای مثال، برای ساختن واژه برای "Seedling" را که به معنای گیاه حاصل شده از بذر یا نهال بذری که دو واژه ای است در فارسی (دان=دانه+نهال)، به صورت تک واژه ای «دانهال» خواند یا «Apomixis» (فرآیند جایگزینی روش غیرجنسی به جای جنسی) را نام‌زیدن (آمیزیدن=مخلوط شدن = mixis) + (نا=بدون = Apo) نام داد.

۱۲- آسان سازی درک اصطلاح های علمی: در زبان های غربی اغلب تنها با دیدن ساخت نام علمی گیاهان می‌توان پی برد که این نام تیره، زیرتیره یا جنس است. بدین ترتیب که اکثر قریب به اتفاق تیره‌ها با پسوند -aceae و زیرتیره‌ها بیشتر با پسوند -oidae و جنس‌ها بدون پسوند فقط به صورت لاتین/یونانی می‌باشند. چنانچه در فارسی به ترتیب نام تیره را با پسوند- سانان. (مانند Roseaceae وردسانان)، نام زیرتیره با پسوند-یان/-بیان (یای نسبت + ان جمع) (مانند Pomoidae سیبیان) و نام جنس با پسوند -سا یا -آسا (مانند Rosa وردسا) پذیریم درک مفاهیم علمی به مراتب برای دانشجو ساده‌تر خواهد بود. برای مثال درک واژه های «ورد» یا «وردسا» برای دانشجو به آسانی میسر است که به ترتیب به معنای «Rose» و «Rosa» می‌باشد.

به هر حال پژوهندگانی که گوشه چشمی به خاک و فرهنگ خود داشته باشند، با آشنایی با نام‌های موجود یا پیشنهادی فارسی، روزنه‌ای خواهند یافت به جنگل‌های زیبا و گمشده زبان خویش و به نوبه خود راهی به این قلمروی ناشناخته خواهند گشود که در غنی سازی آینده فرهنگی کشورشان بی‌اثر نخواهد بود. نسل کنونی ما مسئولیت بزرگ تاریخی را بردوش دارد و این امر مقدس ممکن نخواهد بود، مگر با تلاش و همت نخبگان و دلسوختگان این گنجینه پر بها و عاشقان ایران زمین. امید بر این است که اگر از «تاک- نشانان»، نامی به جا نماند، «تاک» فرهنگ فارسی، روز به روز بالنده‌تر و پر بارتر گردد.

## منابع

۱. حسینی، س. م. ۱۳۸۹. سخنرانی در مجمع استادان زبان فارسی. بر گرفته از [isna.ir/19269-8910](http://isna.ir/19269-8910).
۲. خرمشاهی، ب. ۱۳۹۳. کلمات فارسی در قرآن مجید. بر گرفته از [rasekhoon.net](http://rasekhoon.net).
۳. خوشخوی، م. ۱۳۷۸. واژه‌گزینی و تدوین گیاهنامه برای گیاهان زینتی. مجموع مقالات نخستین هم‌اندیشی مسایل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی. فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران. ۵۱۹-۵۴۹.
۴. خوشخوی، م. ۱۳۸۶- روش‌های تکثیر گیاهان زینتی. جلد اول، چاپ پنجم انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز. ۳۷۸ ص.
۵. خوشخوی، م. گریگوریان، و. تفضلی، ع. مبلی، م. امیدگی، ر. سپاهی، ع. و خلیقی، ا. ۱۳۸۹. فرهنگ نوین کشاورزی و منابع طبیعی. جلد سوم. علوم باغبانی. ۲۲۵ ص.
۶. خوشخوی، م. ۱۳۸۷. دشواری‌های واژه‌گزینی و تدوین گیاهنامه برای گیاهان زینتی. مجموعه مقالات فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران به مناسبت بزرگداشت دکتر بهمن یزدی صمدی. ۹۷-۱۰۸.
۷. خوشخوی، م. ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴. گلکاری، مبانی و گونه‌ها. انتشارات دانشگاه شیراز. جلد اول (۶۲۸ ص) جلد دوم (۶۹۶ ص) جلد سوم (۶۷۹ ص) جلد چهارم (۶۳۰ ص).
۸. عجم، م. ۱۳۸۵. اهمیت زبان فارسی در عصر دهکده جهانی. بر گرفته از [hamshahrionline.ir/details/8213](http://hamshahrionline.ir/details/8213).
۹. عرفانی، ف. ۱۳۸۶. اهمیت حفظ و گسترش زبان فارسی. بر گرفته از [www.tabnak/1092](http://www.tabnak/1092).
۱۰. فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی. ۱۳۸۸. اصول و ضوابط واژه‌گزینی. گروه واژه‌گزینی. ۵۸ ص.
۱۱. لومانی، م. ا. ۱۳۹۰. اهمیت زبان. بر گرفته از [www.khawaran.com](http://www.khawaran.com).

12. Bailey, L.H. 1950. The Standard Cyclopedia of Horticulture (3 Volumes). The Macmilan Company, U.S.A. 3639 p.
13. Soule, J. 1985. Glossary for Horticultural Crops. John Wiley & Sons, New York, U.S.A.

### **Importance of scientific wordage in horticultural science particularly ornamental plants**

M. Khosh-Khui <sup>\*1</sup>

\*Corresponding author: mkhoshkhui@yahoo.com

